

جاکی، یکی از ایلات بزرگ گروه لر شیعه مذهب کهگیلویه که به دو دسته لیراوی و چهار بنیچه منشعب می‌شدند. امروزه دیگر نامی از ایل جاکی و شاخه‌های آن در میان نیست و هر یک از ایلات و طوایف وابسته به آن به طور مستقل در استان کهگیلویه و بویراحمد پراکنده‌اند (فسایی، ۱۴۷۸/۲؛ امان‌اللہی، ۲۰۵-۲۰۴؛ EI², V/822؛ دومورنی، ۱۱۱).

درباره وجه تسمیه جاکی اطلاع چندانی در دست نیست. خاستگاه ایل جاکی ظاهراً با خاستگاه بسیاری از گروه‌ها و طوایف لر منطقه لرستان مشابه بوده است که در سده ۷ق/۱۳م از جبل السحاق شام (سوریه) مهاجرت کردند و به سرزمین لرستان آمدند (بدلیسی، ۴۷-۴۸؛ EI²؛ همانجا؛ گاو، ۱۲۴؛ نک: مجیدی، ۲۲۷). برخی از منابع تاریخی مانند تاریخ گزیده (حمدالله، ۵۴۱) به گروه‌ها و طوایف مختلف از جمله جاکی که در سده ۷ق و در زمان حکومت هزار اسب (۶۲۵-۶۴۶ق/۱۲۲۸-۱۲۴۸م) از شام به ایران کوچیدند و در سرزمین لر بزرگ سکونت گزیدند، آشکارا اشاره کرده‌اند (نک: گاو، ۱۲۴؛ همانجا). مینورسکی به استناد برخی منابع تاریخی احتمال می‌دهد که در زمان حکومت صلاح‌الدین ایوبی (۵۸۹-۵۶۳ق/۱۱۶۸-۱۱۹۳م)، چون لر‌ها از زبردستی و جالاک‌ی در رزم و جنگاوری برخوردار بودند، لذا بیم شورش آنها در سرزمین شام موجب وحشت صلاح‌الدین شد، و از این‌رو به دستور وی شمار فراوانی از آنها به قتل رسیدند و شماری دیگر از ترس جان‌شان به سرزمین لرستان کوچیدند (EI²؛ همانجا).

تقسیم‌بندی ایل‌ی و پراکندگی جغرافیایی: ایل جاکی اتحادی از ایلات و طوایف بویراحمد، چرام، دشمن زیاری، نویی، لیراوی، بهمنی، شیرالی (شیرعالی؛ شیر علی)، یوسفی و تیبی (طیبی) بود که در دو دسته چهار بنیچه و لیراوی متشکل شده بودند (ایوانف، ۱۲۵؛ فسایی، ۱۴۷۹/۲؛ نیز نک: باور، ۸۶). بنیچه عبارت بود از ارزیابی و برآورد مالیاتی دسته جمعی مؤدیان مالیاتی در ایلات و طوایف که براساس ابواب جمعی هر ایل و طایفه و ساکنان یک ده و پس از یک کاسه کردن مالیات، آن را به صاحب بنیچه (کسی که مجاز به وصول مالیات بنیچه بود) می‌پرداختند (لمتن، ۷۷۳؛ صفی‌نژاد، عشایر...، ۱۷۲). از این‌رو در زمان صفویه برخی ایلات و طوایف بزرگ ایل جاکی برای پرداخت یکجای مالیات با یکدیگر متحد شدند (فسایی، همانجا)؛ در نتیجه، ۴ ایل بویراحمد، چرام، دشمن زیاری و نویی که با هم یکجا مالیات می‌پرداختند، تحت عنوان چهار بنیچه نامیده شدند و دیگر ایلات و طوایف جاکی (بهمنی، شیرالی، یوسفی و طیبی) نیز شاخه لیراوی را شکل دادند (همانجا؛ باور، ۸۶-۸۷). برای تقسیم‌بندی بزرگ ایل جاکی به شاخه‌های چهار بنیچه و لیراوی و ایلات و طوایف، نک: امان‌اللہی، ۲۰۵؛ نیز نمودار).

در ۱۱۱۱ق/۱۶۹۹م چندین زلزله شدید در جاکارتا روی داد که خسارات نسبتاً شدیدی به شهر وارد آورد (اسعدی، ۲۷۹/۱). در ۱۱۴۵ق/۱۷۳۲م بیماری مالاریا در شهر شایع شد و به فرار سکنه آنجا انجامید. در آن روزگار مهاجران چینی بخشی مهم از جمعیت جاکارتا را تشکیل می‌دادند و جمعیت سکنه بومی نسبت به چینی‌ها کمتر بود. در ۱۱۵۳م/۱۷۴۰م فاجعه قتل عام چندین هزار چینی در این ناحیه به دست هلندی‌ها به وقوع پیوست (ولک، ۲۱۳؛ «اندونزی کنونی»، ۲۱).

در دوران جنگ‌های ناپلئون در اروپا و اشغال هلند از سوی نیروهای فرانسه، رابطه هلندی‌ها با سرزمین‌های زیر نفوذشان در اندونزی قطع شد؛ از این رو انگلیسی‌ها در ۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م، با ۶۰۰ فروند کشتی به باتاویا و مجمع‌الجزایر هند شرقی هلند حمله کردند و آنجا را به تصرف خود درآوردند (ریکلفس، ۱۵۹؛ ولک، ۳۶۲-۳۶۳). پس از سقوط ناپلئون و آزاد شدن هلند از تصرف فرانسه، در ۱۸۱۶م مجمع‌الجزایر هند شرقی هلند و همچنین باتاویا به هلند باز پس داده شد (ریکلفس، ۱۱۵).

در جریان جنگ جهانی دوم، نیروهای ژاپنی در ۱۳۳۱ش/۱۹۴۲م، این شهر را به مدت ۳ سال اشغال کردند و آن را دوباره جاکارتا نامیدند (اسعدی، ۲۷۹/۱؛ مظفری، ۱۰). در ۱۳۲۴ش/۱۹۴۵م با خروج نیروهای ژاپنی در پی شکست آنان در جنگ جهانی دوم، و سپس استقلال اندونزی، جاکارتا رسماً به عنوان پایتخت آن کشور برگزیده شد (اسعدی، همانجا)؛ اما به سبب ناآرامیهای سیاسی، رهبران استقلال اندونزی این شهر را ترک کردند. در این هنگام هلندی‌ها برای دست یافتن به اوضاع پیشین خود در اندونزی فرصت را غنیمت دانسته، جاکارتا را مسخر کردند. سرانجام مسائل میان هلند و اندونزی به شورای امنیت سازمان ملل کشیده شد و در نهایت قوای نظامی هلند در ۱۳۲۸ش/۱۹۴۹م از این شهر خارج شدند و رهبران اندونزی به جاکارتا بازگشتند (ریکلفس، ۲۲۰-۲۱۷؛ ولک، ۵۲۳-۵۲۶؛ نیز نک: ه.د، اندونزی).

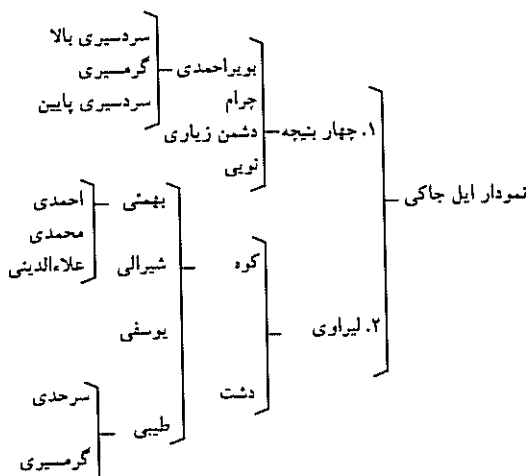
مآخذ: اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، تهران، ۱۳۶۶ش؛ اندونزی، گذشته و آینده، اداره اطلاعات سفارت جمهوری اندونزی، تهران، ۱۳۳۴ش؛ مظفری، محمدرضا، اندونزی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ ولک، برنارد، تاریخ اندونزی، ترجمه ابوالفضل علیزاده طباطبایی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ نیز: Britannica, 2004; Cities of the World, ed. M. W. Young and S. L. Stedler, Detroit etc., 1987; The Columbia Encyclopedia, 2001-2005; Encarta Reference Library, 2004; Indonesia Handbook 1977, Department of Information Republic of Indonesia, 1977; Indonesia Now; Djakarta Ministry of Information Republic of Indonesia; Indonesia, Travel Planner, Jakarta, 1997; «Jabotabek, the Jakarta Metropolitan Area», Jabotabek, %20 the %20 Jakarta %20 metropolitan %20 area. htm; Javanese Culture Koentjaraningrat, Singapore, 1989; Richlefs, M.C., A History of Modern Indonesia, Hong Kong, 1981; The World Gazetteer, www.worldgazetteer.com.

مهدی جوزی

آن، نک: ه، د، ۲۲۲/۱۳ بی)، با پیوستن لیراوی دشت به استان بوشهر، ایلات و طوایف لیراوی کوه نیز مستقل شدند و دیگر امروز نامی از شاخه لیراوی ایل جاکی در میان نیست (غفاری، همانجا).

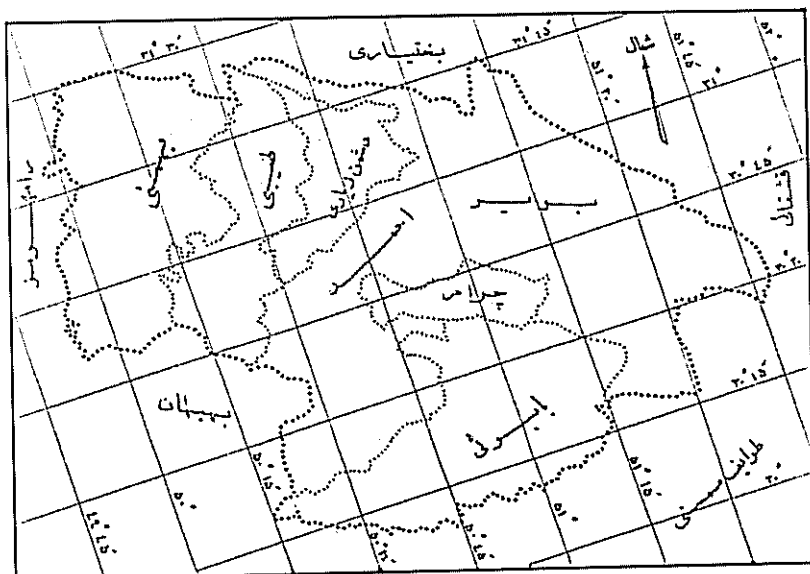
جمعیت و معیشت: در ۱۳۴۷ش، شمار جمعیت کلی ایلات بازمانده از شاخه چهار بنیچه (بویراحمدی، چرام و دشمن زیاری) را ۲۳۲۲۵ خانوار، و شمار کل جمعیت برخی ایلات شاخه لیراوی مانند بهمئی و طیبی را ۱۱۹۸۹ خانوار تخمین زده‌اند (جمعیت...، ۷).

معیشت مردم ایلات و طوایف تشکیل دهنده ایل جاکی در گذشته و امروز برپایه اقتصاد شبنانی و کشاورزی استوار بوده است. پرورش گاو و گاو میش، استر و خر، بز و گوسفند، تهیه پشم و بافته‌های موین و تهیه و تولید فراورده‌های لبنی، زراعت گندم و جو، برنج، کنجد، پنبه، صیفی کاری و باغداری از جمله مهم‌ترین اشتغالات ایلایاتیهای شاخه چهار بنیچه بوده است (نک: ه، د،



قلمرو ایلات شاخه چهار بنیچه، مناطق وسیعی از سرزمین کهگیلویه را دربر می‌گرفت و هر ناحیه از آن به نام یکی از

ایلات چهار بنیچه شهرت داشت (برای اطلاعات بیشتر درباره هر یک از ایلات بویراحمدی، نک: ه، د، چرام، دشمن زیاری و نوئی). قلمرو این ایلات مناطقی از ناحیه تل خسروی، بلاد شاپور، رون و نواحی شمال و شمال شرق بهبهان را در استان کهگیلویه و بویراحمد دربر می‌گیرد (برای اطلاع از قلمرو هر یک از ایلات استان کهگیلویه و بویراحمد، نک: صفی‌نژاد، اطلس...، ۶۹، نقشه). ایل لیراوی نیز براساس پراکندگی در مناطق سردسیر و گرمسیر کهگیلویه به دو شاخه لیراوی دشت و لیراوی کوه تقسیم شده‌اند. لیراویهای ساکن دشت، زودتر از دیگر گروههای ایلی سرزمین کهگیلویه کوچندگی را رها کردند و در روستاها و مناطق حومه بهبهان، زیدون ناحیه لیراوی دشت، کوه مره، دهدشت و دیگر نقاط سکونت گزیدند (فسایی، ۱۴۹۲/۲-۱۴۹۶).



نقشه قلمرو ایلات استان کهگیلویه و بویراحمد،

مقیاس: ۱:۲۰۰۰۰۰۰ (صفی‌نژاد، همانجا)

۴۹/۱۳؛ فسایی، ۱۴۸۸/۲، ۱۴۹۵). به جز کشاورزی و دامپروری، دست بافتنایی چون سیاه چادر، ریسمن، قالی، گبه و خورجین که از دست بافتنای زنان ایلایاتی است، از جمله مهم‌ترین صنایع دستی مردم برخی ایلات و طوایف دسته لیراوی به شمار می‌رود (برای نمونه، نک: ه، د، بهمئی).

مآخذ: امان‌اللهی بهاروند، سکندر، ترم، ل، تهران، ۱۳۷۰ش؛ ایوانف، م. س. عشایر جنوب (عشایر فارس)، ترجمه کیوان بهلوان و معصومه داد، تهران، ۱۳۸۵ش؛ باور، محمود، کهگیلویه و ایلات آن، گچساران، ۱۳۲۴ش؛ بدلیسی، شرف‌خان، شرف‌نامه، به کوشش محمد عباسی، تهران، ۱۳۴۲ش؛ جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه، تهران، ۱۳۴۷ش؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۹ش؛ صفی‌نژاد، جواد، اطلس ایلات کهگیلویه،

سرزمین لیراوی دشت در ۱۲۹۵ق از کهگیلویه جدا شد و به استان بوشهر پیوست (غفاری، ۱۰). لیراویهای کوه که به ۴ ایل بهمئی، شیرالی (شیرعلی)، طیبی و یوسفی تقسیم می‌شوند، در مناطقی از نواحی رون، شمال و شمال شرقی بهبهان و بلاد شاپور - که به منطقه لیراوی کوه معروف است - پراکنده‌اند. در ۱۲۵۶ق شیرالیاها و یوسفیها منطقه لیراوی را رها ساختند و به رامهرمز، شوشتر و دیگر مناطق استان خوزستان مهاجرت کردند؛ اما در ۱۲۸۲ق یوسفیها دوباره به این منطقه بازگشتند و به ایل بهمئی پیوستند (فسایی، ۱۴۹۱/۲-۱۴۹۲؛ باور، ۱۳۵؛ برای اطلاعات بیشتر درباره ایل بهمئی و خاستگاه قومی - جغرافیایی

مورد توجه نویسنده کتاب اول تواریخ قرار گرفته است، زیرا وی کوشیده تا با معرفی الحانان به عنوان قاتل لحمی، برادر جالوت، این تناقض را از میان بردارد (۵:۲۰). برخی از محققان نیز بر این باورند که الحانان نام نخست داوود بوده که بعدها تغییر یافته است (جودائیکا، همانجا) و برخی دیگر این تناقض را ناشی از اشتباه نسخه‌نویسان عهد عتیق می‌دانند (کلارک، 369-368 II؛ جودائیکا، نیز هریسن، همانجاها).

مآخذ: عهد عتیق؛ نیز:

Clarke, A., commentary and notes on *The Holy Bible, Containing the Old and New Testament*, New York, 1977; Harrison, R. K., «Goliath», *The International Standard Bible Encyclopedia*, Michigan, 1982, vol. II; Judaica, McCarter, P. K., «Rephaim», *The International Standard Bible Encyclopedia*, Michigan, 1982, vol. IV.

سمانه تولی

II. جالوت در قرآن و روایات اسلامی

نام جالوت ۳ بار در آیات ۲۴۹ تا ۲۵۱ سورة بقره (۲) آمده است. در این آیات از طالوت و نبرد قوم او با جالوت و سپاه اندک مؤمنان در این رویارویی، انذار طالوت به سپاهش درباره نوشیدن از نهري در مسیرشان، مقابله داوود با جالوت و در نهایت پیروزی مؤمنان توصیف کوتاه و گذرایی شده است. لغت‌شناسان متقدم گاه جالوت را با اصل و ریشه‌ای عربی (جول، به معنای تغییر مکان دادن) یاد کرده‌اند (راغب، ۱۰۴؛ طریحی، ۴۳۲/۱) و گاه آن را نامی غیرعربی و غیرمنصرف دانسته‌اند (زیبیدی، ۵۳۵/۱؛ ابن منظور، ذیل جبت)؛ اما برخی از پژوهشگران متأخر و خاورشناسان مشخصاً به اشتقاق عبری آن اشاره کرده‌اند (نک: جفری، 98-97؛ اشپایر، 369-368).

آنچه در قرآن کریم به اختصار آمده، در تفاسیر و روایات به تفصیل توضیح داده شده است. براساس روایات تفسیری، پس از موسی (ع) قوم بنی اسرائیل طاعی شدند و از دین بازگشتند؛ پس خداوند عذاب خود را در قالب تسلط عمالیک بر ایشان آشکار نمود. بدین شرح که جالوت پادشاه عمالیک ضمن چیرگی بر بنی اسرائیل، زنان و مردان آنها را اسیر کرد و تابوت عهد را از آنان گرفت. با گذشت زمان، قوم به درگاه پروردگار دعا کردند و خلاصی طلب نمودند. خداوند از میان سبط لاویان، نبی خود را بر ایشان مبعوث کرد و از سبط بنیامین پادشاهی را به طالوت عطا فرمود. براساس قصص قرآنی طالوت سپاه خود را برای مقابله و باز گرفتن حقوق قوم خویش از جالوتیان آراست. به هنگام رویارویی دو سپاه، جالوت، فرمانده عمالیک که بسیار قدرتمند می‌نمود، با رجزخوانی سپاه طالوت را تحریک می‌کرد و کسی را یارای مقابله با او نبود. طالوت شرط کرد اگر کسی بتواند در برابر جالوت ایستادگی کند و او را از میان بردارد، افزون بر آنکه دختر خود را به زنی به او می‌دهد، نیمی (یا به روایتی ثلث) از حکومت و پادشاهی خود را بدو خواهد بخشید. داوود که سپاهی جوانی بود، بی‌سلاحی درخور، و تنها با فلاخن

تهران، ۱۳۴۷ش؛ همو، *عشایر مرکزی ایران*، تهران، ۱۳۶۸ش؛ غفاری، یعقوب، *شناسنامه ایلات و عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد*، تهران، ۱۳۷۴ش؛ فسایی، حسن، *فارس‌نامه ناصری*، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷ش؛ گاوینه، ه. ارجان و کهگیلویه، ترجمه سعید فرهودی، به کوشش احمد اقتداری، تهران، ۱۳۵۹ش؛ لستن، الکس، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۶۲ش؛ مجیدی، نورمحمد، *تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد*، تهران، ۱۳۷۱ش؛ نیز:

Demorgny, G., «Les Réformes administratives en Perse, Les Tribus du Fars», *Revue du Monde Musulman*, Paris, 1974, vol. XXII, El².

معصومه ابراهیمی

جاگیر، نک: اقطاع.

جالوت، نام شخصیتی منفور در قرآن کریم که در جنگ با قوم طالوت، به دست داوود نبی کشته شد؛ قصص جالوت با روایات کتاب مقدس درباره شخصیت جلیات (گلیات) دارای هماهنگی بسیار است.

۱. جالوت در عهد عتیق

جالوت در تورات جلیات جتی (از اهالی جت) خوانده شده (اول سموئیل، ۱۷: ۴؛ دوم سموئیل، ۲۱: ۱۹-۲۲؛ اول تواریخ، ۲۰: ۵، ۸)، و ویژگیهای جسمانی خارق‌العاده‌ای چون قدی به بلندای ۳ متر و بدنی قدرتمند به او نسبت داده شده است (اول سموئیل، ۱۷: ۴-۷). با در نظر گرفتن این ویژگیهای جسمانی، و از کنار هم نهادن روایات دیگر عهد عتیق، برخی محققان چنین نتیجه گرفته‌اند که جالوت یا جلیات و دیگر جنگجویان غول‌پیکر زمان داوود احتمالاً از نسل رفائیم، عناقیان و عوْیان، یعنی مردمان بومی ساکن ماوراء اردن بوده‌اند که به داشتن پیکرهایی تنومند شهرت داشتند (نک: تثنیه، ۲: ۱۰-۱۱، ۲۰-۲۱، ۳: ۱۱؛ دوم سموئیل، ۲۱: ۱۵؛ یک مک کاتر، ۱۳۷؛ جودائیکا، VII/738) و به این ترتیب، احتمال داده‌اند که جلیات در اصل نه فلسطینی، بلکه از مردمان بومی ساکن جت بوده که به عنوان سرباز در خدمت سپاهیان فلسطین می‌جنگیده است (هریسن، 524).

بنا بر آنچه در کتاب اول سموئیل آمده است، هنگامی که دو سپاه بنی اسرائیل و فلسطینیان در دره ایلاه با یکدیگر روبه‌رو شدند، نخست جالوت برای نبرد تن به تن مبارز طلبید و به رجزخوانی پرداخت. آن‌گاه داوود برای مبارزه با او پیشقدم شد و با فلاخن خود سنگی به پیشانی او زد که وی را از پای درآورد. پس از آن، با شمشیر سر از تن او جدا کرد و آن را به اورشلیم برد (۱۷: ۴۹-۵۴). شمشیر جالوت نیز در معبد محلی به نام نوب نگاهداری می‌شد و پس از چندی توسط کاهنی به نام آحییلیک به داوود بازگردانده شد (همان، ۲۱: ۸-۹؛ ۲۲: ۱۰).

برخلاف این روایت، در کتاب دوم سموئیل آمده است که الحانان، پسر یعری جالوت را کشت (۲۱: ۱۹). این تناقض ظاهراً